

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیق و بررسی مساله در مقام ثبوت

بحث اول در اقسام قطع و دوما در مورد جانشینی امارات و اصول به جای قطع بود. اقسام قطع بیان شد. اما نسبت به جانشینی امارات و اصول بجای قطع ما ابتدا باید مقام ثبوت و سپس مقام اثبات را بررسی کنیم. ثبوت یعنی باید ببینیم از لحاظ واقع چه چیزهایی داریم و بعد بررسی کنیم ادله چه اقتضائی دارند.

مقام ثبوت

نسبت به قطع دو چیز داریم: 1. قطع 2. متعلق قطع یعنی مقطوع به. -فلاسفه گویند قطع مثل علم و اراده از صفات ذات الاضافه است و لذا باید متعلق داشته باشد. همانطور که اراده بدون مراد و حب بدون محبوب و علم بدون معلوم نمی شود. - قطع دارای خواصی است؛ اولاً: قطع کاشف است که از آن تعبیر به طریقت یا تعبیر به کشف می کنند. دوما: منجز بودن در صورت موافقت با واقع و عذر بودن در صورت مخالفت واقع که از این دو تعبیر به حجیت می شود، از خصوصیات قطع است. سوما: قطع گاهی نیز بعنوان صفتی از اوصاف نفس یا به تعبیر دقیق تر فعلی از افعال نفس مورد لحاظ است. نسبت به اماره 3 چیز داریم: 1. اماره [خبر واحد یا شهادت عادل] 2. ظن حاصل از اماره 3. مودای اماره. - خصوصاً اگر بگوئیم خداوند مطابق اماره حکم جعل می کند و مودای اماره حکم الهی است. - ظن حاصل از اماره دارای چند ویژگی است؛ اولاً: کشف ناقص دارد. دوما: تنجیز حکم و عذر داریم. سوما: صفتی از صفات نفس است چهارم: بنا بر قول به سببیت، اماره موجب جعل حکم مماثل رد صمرت موافقت با واقع یا جعل حکم مخالف در صورت مخالفت با واقع هم می شود.

نسبت به اصول عملیه مثل برائت دو چیز داریم: 1. اصل 2. مفاد اصل

سوال: چرا نسبت به اماره، ظن ذکر شد ولی نسبت به اصل، شک ذکر نگردید؟

جواب: ظن مستند به اماره است ولی شک مستند به اصل عملی نیست؛ عبارت دیگر در اماره می گفتیم ظن حاصل از اماره ولی در اصول عملیه نمی توان گفت شک حاصل از اصل چون با جریان اصل شک بوجود نمی آید بلکه قبل از جریان اصل شک وجود دارد.

حال باید دید در تنزیل منزل و منزل علیه و همچنین وجه تنزیل چیست؟

مثلاً نسبت به امارات آیا تنزیل ظن به منزله قطع است یا تنزیل اماره به منزله قطع است یا تنزیل مودای اماره به منزله ی مقطوع به است؛ چنانکه وجه تنزیل کشف و طریقت است یا عذر و تنجیز است یا بعنوان صفتی از صفات نفس می باشد؛ با این توضیح معلوم می گردد تنزیل مودای اماره بنا بر مسلک جعل حجیت - نه جعل حکم ظاهری مماثل یا مخالف - به منزله ی مقطوع به بی معنا خواهد بود. بنا بر مسلک جعل حجیت که مسلک مرحوم آخوند است اصلاً مودای اماره چیزی نیست، بلکه این مسلک گوید: اگر مودا مطابق واقع باشد منجز است یعنی فقط واقع را جلوی مکلف گذاشته است و اگر مودا مخالف واقع باشد عذر است. بنابراین مسلک اصلاً حکمی بنا م حکم ظاهری نداریم و اماره مودا و مفادش چیزی نیست؛ لذا تنزیل مودا اماره منزله مقطوع بی معنا است.

آنچه مفهوم است این است که کسی ادعا کند ظن حاصل از اماره یا خود اماره نازل منزله قطع در تنجیز، در عذر، کشف می باشد. - نازل منزل در تنجیز به این معناست که بگوئیم هر دو منجز باشند منتهی تنجیز قطع به خود قطع است و تنجیز اماره به

پشتوانه اش است یا در عذر بگوئیم همانطور که قطع عذر است ظن حاصل از اماره هم این گونه است و یا نازل منزل در کشف به این معناست که بگوئیم همانطور که قطع کاشف است ظن هم کاشف است منتهی کشف قطع تام است ولی کشف ظن ناقص است۔

و در اصول عملیه نیز تنزیل اصل به منزله ی قطع، در حجیت معنا دارد لکن در کشف مفهوم نمی باشد چون اصول عملیه هیچ کشفی ندارند. چنانکه تنزیل مفاد اصل۔ براءت و استصحاب۔ بنا بر مسلک عدم جعل حکم و عدم سببیت به منزله ی مقطوع به نامفهوم است چون بنا بر مفاد اصل حکمی نداریم و فقط عذر را داریم.

الحمد لله رب العالمین